

پاسخ به پرسش‌ها و شبهات منتخب / گروه تاریخ*

اشاره

فصلنامه پاسخ با توجه به رسالت مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه بر آن است تا یک بخش از نشریه را به درج تعدادی از پرسش‌ها و شبهات مطرح در موضوعات مختلف که در گروه‌های علمی این مرکز بررسی و پاسخ داده شده اختصاص دهد. در این بخش به اختصار حاصل برخی از این پژوهش‌ها برای استفاده پژوهشگران محترم و مخاطبان عزیز نشریه پاسخ ارائه می‌گردد.

شبهه اول: کمک علی و فاطمه به مستمندان، ضایع کردن حق فرزندان

برخی می‌گویند: «اگر کسی غذای زن و فرزندان خردسال خود را سه شبانه روز به یک گردن کلفت مفتخور بدهد، این کار غیرشرعی و غیرعاقلانه است؟!»

پاسخ شبهه

داستان ایثار امام علی علیه السلام و خانواده آن حضرت، طبق نقل مشهور به این صورت است: حسنین علیهم السلام، مریض شدند؛ علی و فاطمه علیهم السلام، نذر کردند که اگر فرزندانشان خوب شوند، سه روز روزه بگیرند؛ خدا آنها را شفا داد؛ آنان به منظور ادای نذر خویش روزه گرفتند؛ هنگام افطار روز اول، مسکینی در خانه رازد؛ امام علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام، همگی نان

*. گروهی از پژوهشگران مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه.

خود را به فقیر دادند و به آب افطار کردند؛ روز دوم نیز روزه داشتند و هنگام افطار، یتیمی در خانه آمد و غذای خویش را به او دادند و روز سوم نیز به همین صورت، غذای خویش را به اسیری بخشیدند (حسکانی، شواهد التنزیل، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۹۶)؛ این ایثار و فداکاری، سبب نزول آیاتی از قرآن کریم در تحسین این خانواده مکرم شد: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا؛ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا؛ يَوْمَئِذٍ يَخْفُونَ يَوْمًا كَانَتْ شُرُهُ مُسْتَطِيرًا؛ وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا؛ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا؛ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا؛ فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا»؛ ابرار (نیکان) از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است؛ از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند؛ و از هر جا بخواهند، آن را جاری می‌سازند؛ آنها به نذر خود وفا می‌کنند و از روزی که عذابش گسترده است، می‌ترسند؛ و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند؛ (و می‌گویند): ما شما را برای خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و تشکری از شما نمی‌خواهیم؛ ما از پروردگاران خائفیم، در آن روز که عبوس و شدید است؛ از این رو، خداوند آنها را از شر آن روز ننگه می‌دارد و از آنها استقبال می‌کند، در حالی که شادمان و مسرورند (انسان: ۵ - ۱۱).

این داستان و آیات قرآن نشان می‌دهند که اولاً افرادی که امام علی و همسر - و فرزندانش علیهم‌السلام، غذای خویش را به آنان بخشیدند، افراد گردن کلفت مفت خوری نبودند، بلکه افرادی نیازمند و فقیر بوده‌اند؛ ثانیاً امام علی علیه‌السلام تنها غذای خویش را به ایشان بخشیده و همسر و فرزندان آن حضرت، خودشان داوطلبانه به آن بزرگوار، اقتدا کرده و آنان نیز غذای خویش را بخشیده‌اند؛ ثالثاً این بخشش اگر عملی نادرست و غیر عقلی بود، هرگز خداوند آن را مورد تشویق و تمجید قرار نمی‌داد، بلکه آن را مذمت می‌کرد که چرا شما با اینکه خودتان احتیاج داشتید، غذای خویش را بخشیدید؟

سؤالی که در اینجا مطرح است، این است که آیا انسان تنها باید به فکر زن و بچه خویش باشد و کاری به فقرا و نیازمندان جامعه نداشته باشد؛ مگر در دستورات دینی نیامده که بنی آدم اعضای یک پیکرند؛ مگر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فرموده است: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ

فِي تَوَادُّدِهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عَضُوٌّ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَ الْحُمَى؛ «مَثَلُ اَهْلِ اِيْمَانٍ مَثَلُ يَدٍ يَبْكِرُ اسْتِ؛ اَنَّهُا بِمَنْزِلَةِ اجْزَايِ يَدٍ يَبْكِرُنَّ كِه اِگر عَضُوٌّ بِه دَرْدِ اَيَّد، سَائِرِ عَضُوْهَآ بِآ تَب وَ بِيْدَارِي بِآ اَوْ هَمْدَرْدِي مِي كَنْنَد (اِهْوَازِي كُوْفِي، الْمُؤْمِن، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۹).

همچنين مگر آن حضرت نفرموده: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يِنَادِي يَا لِّلْمُسْلِمِيْنَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»؛ هر كسي كه بشنود، مردی استغاثه می‌کند و مسلمانان را به كمك می‌طلبد و او را اجابت نکند و جواب ندهد، او مسلمان نیست؟ (كلینی، کافی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۶۴). بنابراین، در منطق اسلام، سایر اعضای جامعه نیز هر چند عضو خانواده ما نباشند، ما باید همانند اعضای خانواده خویش آنان را در نظر بگیریم و به آنان كمك كنیم.

شبهه دوم: عدم امکان فاش نشدن محل قبر فاطمه علیها السلام

این يك اصل مسلم تاریخی و تجربی است که هر گاه انسان رازش را به دیگری گفت، آن راز بین مردم پخش می‌شود. شیعه معتقد است که در تشییع شبانه حضرت فاطمه علیها السلام، حضرت علی، سلمان فارسی، زبیر، اسماء و ابن عباس حاضر بوده‌اند؛ چگونه ممکن است که این افراد محل دفن را به هیچ کس نگفته باشند؟ با اینکه بعضاً روابط خوبی هم با خلفا داشته‌اند! یا اینکه بعدها با علی دشمن شدند باید محل قبر را فاش می‌کردند!

پاسخ شبهه

در پاسخ به این پرسش باید به دو نکته مهم توجه داشت:

نکته اول: از کوششی که در پنهان داشتن قبر حضرت زهرا علیها السلام به کار برده شده، معلوم می‌شود که خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره، نگرانی‌هایی داشتند. يك قسمت از این نگرانی‌ها به خاطر اجرای وصیت حضرت زهرا علیها السلام بوده، زیرا آن حضرت نخواستہ بود، کسانی که از آنان ناخشنود بود، در تشییع جنازه، نماز و مراسم دفن او حاضر شوند (امین، اعیان الشیعه، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۳۲۱). اما چرا آثار قبر را از میان برده‌اند و یا چرا پس از به خاک سپردن او صورت هفت یا چهل قبر در گورستان بقیع و یا در خانه او ساخته‌اند؟ چرا این همه اصرار

در پنهان داشتن مزار او به کار رفته است؟ موجب این مخفی کاری چیز دیگری است؛ همان سببی که آن بانوی بزرگوار به زنان عیادت‌کننده فرمود: «دنایای شما را دوست نمی‌دارم و از مردان شما بیزارم» (طبرسی، الإحتجاج، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۰۸) پس پنهان داشتن قبر دختر پیامبر ﷺ ناخشنودی او را از کسانی نشان می‌دهد و پیدا است که ایشان می‌خواست با این کار ناخشنودی‌اش را آشکار سازد (سبحانی، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، ۱۳۸۱ش، ص ۱۱۶۵). نکته دوم؛ نحوه خاکسپاری و به‌ویژه محل دفن حضرت زهرا علیها السلام در تاریخ اسلام و به تبع آن تاریخ شیعه، مبهم است و اگر چه مورخان و محققان تاریخ اسلام در این‌باره مباحثی را مطرح کرده‌اند.

به دلیل جایگاه و محبوبیت دختر پیامبر ﷺ نزد عموم مسلمانان، شخصیت‌های مهم و صاحب قدرت آن زمان قصد شرکت در مراسم ایشان را داشتند، لیکن فاطمه علیها السلام نمی‌خواست افرادی که از آنان ناخشنود بود، در مراسم غسل و دفن او حاضر باشند. بر اساس گزارش‌های متعدد، عایشه از اولین کسانی بود که بعد از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام، به منزل ایشان مراجعه کرد، اما اسما، بنا بر وصیت آن حضرت به کسی اجازه ورود نمی‌داد.

در باره تشییع جنازه حضرت زهرا علیها السلام مورخان نوشته‌اند، که چون مردم از درگذشت حضرت آگاه شدند، اجتماع کرده و گریه می‌کردند و انتظار بیرون آمدن جنازه را می‌کشیدند که ابوذر بیرون آمد و گفت: تشییع جنازه به تأخیر افتاد. مردم پراکنده شدند و برگشتند (فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ۱۴۲۳ق، ۱۵۲-۱۵۱). بنا بر نقل شیخ عباس قمی چون پاسی از شب گذشت و دیده‌ها به خواب رفت، حضرت علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام عمار، مقداد، عقیل، ابوذر، سلمان، عقیل، بُریده و گروهی از بنی‌هاشم بر جنازه فاطمه علیها السلام نماز خواندند و شبانه او را دفن کردند (شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۳۳۸). روشن است که چون حضرت را در خانه خود دفن کردند، تشییع جنازه به صورت متعارف انجام نشده است.

در بعضی از گزارش‌ها به جای تشییع، از شرکت‌کنندگان در نماز میت برای آن حضرت یاد کرده‌اند (کشی، رجال کشی، ۱۳۴۸ش، ج ۱، ص ۳۳-۳۴؛ صدوق، الخصال، ۱۳۶۲ش، ص ۳۶۱).

مورخانی نیز این افراد را از حاضران در نماز دانسته‌اند (فتال نیشابوری، روضة الواعین، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵۲). اگر این گزارش‌ها را بپذیریم این افراد تنها در نماز شرکت داشته‌اند. از طرف دیگر باید گفت از افرادی که در متن شبهه آمده و در تشییع جنازه حضرت زهرا علیها السلام حاضر بودند افرادی مانند سلمان، ابوذر، مقداد و عمار که صاحبان سر و محرمان امام علی علیه السلام بودند و درباره عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و عقیل برادر امیرالمؤمنین و یا حتی زبیربن عوام نیز باید گفت آنان از خویشاوندان امام بودند؛ خویشاوندی و یا وفادارای به اقتضائات قبیله‌ای سبب می‌شد که قبر حضرت زهرا علیها السلام را فاش نکنند. در مجموع حضرت زهرا علیها السلام دور از چشم حَقّ ناشناسان به خاک رفت و حتّی مزار او پنهان شد و این پنهان داشتن قبر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله ناخشنود بودن او را از ستمگران نشان می‌دهد.

شبهه سوم: ادعای دروغ شیعه درباره زدن حضرت زهرا علیها السلام

ضرب و شتم زن حتی در بین اعراب جاهلی و پس از آن در میان مسلمانان قبیح بوده و ادعای شیعه درباره زده شدن زهرا علیها السلام توسط عوامل خلیفه در صدر اسلام کذب است.

پاسخ شبهه

حمله به بیت حضرت فاطمه علیها السلام از مسلمات تاریخ اسلام است و جای هیچ گونه ظن و گمان نیست «إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس: ۳۶).

۱. ابن قتیبه دینوری : ابوبکر دید عده‌ای بیعت نکردند؛ از عُمر در این باره توضیح خواست؛ وی گفت: جماعتی در خانه علی اجتماع کرده‌اند؛ به دستور خلیفه اول، عمر و یک عده‌ای حرکت کردند، وی در مقابل درب خانه علی، فریاد زد، بیرون بیایید وگرنه، خانه را بر شما می‌سوزانم؛ زبیر از خانه بیرون آمد درحالی‌که شمشیرش به دستش بود، پایش لغزید و زمین خورد، چون زبیر آدم شجاعی بود، پریدند شمشیرش را گرفتند و به سنگ زدند... (دینوری، الامامه والسیاسه، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۳؛ حمود، أبهی المداد فی شرح مؤتمر علماء بغداد، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۷۴).

۲. عبدالکریم بن احمد شافعی شهرستانی (۵۴۸ - ۴۷۹ ق) نقل کرده است: «إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ، يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتْ أَلْجَنِينَ مِنْ بَطْنِهَا» (شهرستانی، الملل و النحل، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۵۷)؛ به راستی عمر در روز بیعت، ضربتی به فاطمه علیها السلام وارد کرد که بر اثر آن، جنین خویش را سقط نمود.»

۳. همین قول را اسفرائینی (متوفای ۴۲۹ ق) به نظم نسبت داده و گفته است که او قائل بود: «أَنَّ عُمَرَ ضَرَبَ فَاطِمَةَ وَ مَنَعَ مِيرَاثَ الْعِثْرَةِ؛ عَمَرَ فَاطِمَةَ علیها السلام رَا زِدَ وَ اِزْ اِثْرَ اَهْلِ بَيْتِ علیهم السلام جُلُوبِیْرِ كَرْدَ» (إسفرائینی، الفرقی بین الفرق، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۰۷).

۴. صفدی یکی دیگر از علمای اهل سنت می‌گوید: «إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ، حَتَّى أَلْقَتْ أَلْمُحْسِنَ مِنْ بَطْنِهَا؛ بِه رَاسْتِی عَمْرَ اَنْ چنان فاطمه علیها السلام را در روز بیعت زد که محسن را سقط نمود» (صفدی، الوافی بالوفیات، ۱۴۲۰ ق، ج ۵، ص ۳۴۷؛ ر.ک: قمی، سفینه البحار، ۱۳۹۶ ش، ج ۲، ص ۲۹۲).

۵. مقاتل بن عطیه: ابوبکر بعد از آنکه با تهدید و ترساندن و شمشیر از مردم بیعت گرفت، عمر و قنفذ و جماعتی را به درب خانه علی و زهرا علیهم السلام فرستاد؛ عمر هیزم را در خانه فاطمه جمع نمود و درب خانه را به آتش کشید؛ هنگامی که فاطمه زهرا علیها السلام پشت در آمد، عمر و اصحاب او جمع شدند و عمر آن چنان حضرت فاطمه علیها السلام را پشت در فشار داد که فرزندش را سقط نمود و میخ در به سینه حضرت فرو رفت (و بر اثر آن صدمات) حضرت به (بستر) بیماری افتاد تا آنکه از دنیا رفت» (همان).

۶. ابن ابی الحدید نقل نموده است: «ابوالعاص، شوهر زینب، دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ از طرف مسلمانان به اسارت گرفته شد؛ ولی بعداً مانند اسیران دیگر آزاد شد؛ ابوالعاص به آن حضرت وعده داد که پس از مراجعت به مکه، وسائل مسافرت زینب را به مدینه فراهم سازد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به زید حارثه و گروهی از انصار، مأموریت داد که در هشت مایلی مکه توقف کنند و هر موقع کجاوه زینب به آن جا رسید، او را به مدینه بیاورند؛ قریش از خروج دختر آن حضرت از مکه آگاه شدند؛ گروهی تصمیم گرفتند که او را از نیمه راه بازگردانند؛ هبار ابن الاسود با گروهی خود را به کجاوه زینب رساند و نیزه خود را بر کجاوه کوبید؛ از ترس آن، زینب، کودکی را که در رحم داشت، سقط کرد و به مکه بازگشت؛

پیامبر ﷺ از شنیدن این خبر سخت ناراحت شد و در فتح مکه (با اینکه همه را بخشید و آزاد نمود) خون قاتل فرزند زینب را مباح شمرد».

ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «من این جریان را برای استادم ابوجعفر نقیب خواندم، او گفت: وقتی که پیامبر ﷺ خون کسی که دخترش زینب را ترسانید و او سقط جنین کرد را مباح شمرد، قطعاً اگر زنده بود، خون کسانی را که دخترش فاطمه علیها السلام را ترسانیدند که باعث شد فرزندش (محسن) را سقط کند، حتماً مباح می‌شمرد».

ابن ابی‌الحدید می‌گوید، به استادم گفتم: «آیا از شما نقل کنم آن چه را مردم می‌گویند که فاطمه علیها السلام بر اثر ترس (و ضرباتی که بر او وارد شد) فرزندش را از دست داد؟ پس گفت: نه! از طرف من نقل نکن! و همین‌طور رد و بطلان آن را نیز از طرف من نقل نکن! چون اخبار در این زمینه متعارض است» (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۸۷ق، ج ۱۴، ص ۱۹۳).

ابن‌ابی‌الحدید نیز در قسمتی از کلامش اعتراف می‌کند؛ آنجا که می‌گوید: «علی آن جَمَاعَةً مِنْ أَهْلِ الْحَدِيثِ قَدْ رَوَوْا نَحْوَهُ؛ گروهی از اهل حدیث (از اهل سنت نیز) مانند آن چه را شیعیان می‌گویند نقل کرده‌اند (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۲۱).

۷. سکونی یکی از راویان اهل سنت است؛ او می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام رفتم؛ درحالی‌که غمگین و ناراحت بودم؛ فرمود: ای سکونی! چرا ناراحتی؟! گفتم: خداوند فرزند دختری به من داده (از اینکه فرزندم پسر نبوده و دختر است، ناراحتم)؛ حضرت فرمود: ای سکونی! سنگینی دختری را زمین بر می‌دارد و روزی او بر خداوند است و بر غیر اجل شما زندگی می‌کند و از رزق شما نمی‌خورد (پس چرا ناراحتی؟)».

سکونی می‌گوید: وقتی دختردار شدم نامش را فاطمه علیها السلام نهادم و امام صادق علیه السلام فرمود هرگز او را کتک نزن و... در ادامه فرمود: سبب وفات (و شهادت) فاطمه علیها السلام ضربتی بود که قنفذ، غلام فلانی (یعنی عمر) بر او وارد ساخت (حائری، شجره طوبی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۱۷)؛ البته سکونی به دلایل مختلف به جای نام عمر از کلمه مبهم «فلانی» استفاده کرده است.

اما ابوبصیر نیز گوید: «سبب فوت فاطمه علیها السلام ضرباتی بود که قنفذ، غلام عمر با غلاف شمشیر بر آن حضرت به فرمان عمر زد که محسن هم سقط شد وی زد» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۳۶۳ش، ج ۴۳، ص ۱۷۰).

۸. بلاذری نوشته «عبّاس به علی علیه السلام گفت: چه چیزی عمر را مانع شد که از قنفذ هم مانند سایر کارگزارانش غرامت بگیرد؟ حضرت نگاهی به اطرافیانش کرد و چشمانش پر از اشک شد و فرمود: عمر خواست بدین وسیله از قنفذ به خاطر ضربتی که با تازیانه به فاطمه علیها السلام زد، تشکر کرده باشد؛ همان ضربتی که فاطمه علیها السلام با آن، از دنیا رفت؛ در حالی که اثر آن بر بازویش مانند دستبند باقی مانده بود» (بلاذری، فتوح البلدان، ۱۹۸۸م، ص ۹۰ و ۲۲۶ و ۳۹۲؛ هلالی، اسرار آل محمد، ۱۴۱۶ق، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳۲).

۹. طبری نقل می‌کند: « همه با ابی‌بکر بیعت کردند، علی خودداری کرد سپس به خانه علی حمله نموده و به زور به بیعت بردند و تهدید به آتش زدن کردند» (طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۴۳؛ ابھی المداد فی شرح مؤتمر علماء بغداد، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۹۰)^[۱]

۱۰. مسعودی گوید: « هجوم بردند خانه خانه سیده زنان را ضربه زدند وفرزندش محسن را سقط نمودند پس هجوم آوردند بر علی علیه السلام و در خانه‌اش را سوزانیدند و آن حضرت را با اکراه و اجبار از خانه بیرون کشیدند و سیده زنان فاطمه علیها السلام را میان در و دیوار فشار دادند تا محسن خود را سقط کرد.

۱۱. ذهبی نیز به صراحت می‌گوید: عمر بن خطاب، حضرت فاطمه علیها السلام را چنان زد که محسن بن علی علیه السلام کشته شد: «أَنَّ عُمَرَ رَفَسَ فَاطِمَةَ علیها السلام حَتَّى أَسْقَطَتْ مُحْسِنًا» (سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج ۱۵، ص ۵۷۸؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۹؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۸)^[۱]

با توجه به گزارشات منابع اهل سنت در این موضوع هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که این واقعه تلخ روی داده است.

شبهه چهارم: ناسازگاری بیماری حضرت زهرا علیها السلام با رفت و آمد ایشان به منزل اصحاب برای بیعت

درباره شهادت حضرت زهرا علیها السلام در برخی شبکه‌ها و سایت‌ها و فضای مجازی شبهه شده است که آن حضرت چطور بعد از ضربه خوردن در ماجرای بیعت شب‌ها درب منازل اصحاب می‌رفته و یا چگونه در مسجد خطبه ایراد کرده است و یا اینکه با این حال بیمارش چگونه به بقیع می‌رفته و برای پیامبر صلی الله علیه و آله گریه می‌کردند؟ پس اگر حضرت زهرا به خاطر هجوم به خانه‌اش بیمار بوده و محسنش سقط شده می‌توانسته این کارها را انجام دهد و یا اگر این کارها را کرده پس قضیه هجوم و سقط محسن افسانه هست.

پاسخ شبهه

درباره هجوم به خانه حضرت زهرا علیها السلام در منابع متعدد شیعه و سنی آن اندازه روایت نقل شده است که جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند و تنها چیزی که باید درباره این شبهه به آن پرداخته شود، این است که حضرت زهرا علیها السلام چه زمانی به درب منازل اصحاب رفتند و چه زمانی در مسجد خطبه ایراد نمودند و کی در خانه مورد هجوم قرار گرفتند؟ که اگر تاریخ هر کدام به صورت مجزا روشن شود معلوم می‌شود که بین سقط حضرت محسن علیه السلام و بیماری حضرت زهرا علیها السلام و حمایت‌های حضرت، از امام و ولی خود هیچ منافاتی ندارد. با مراجعه به تاریخ و بررسی مسائل بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در می‌یابیم که بعد از رحلت حضرت حوادثی رخ داد که در طول هم بودند. که یکی از این حوادث هجوم به خانه حضرت زهرا بوده است. بنا بر روایت‌های نقل شده از مورخان و علمای شیعه و سنی هجوم به خانه حضرت زهرا علیها السلام پس از وقایع زیر صورت پذیرفت.

۱ - اعزام سپاه اُسامه که پیامبر صلی الله علیه و آله در حال حیات خویش به اعزام آن تأکید فراوان داشتند. در حیات آن حضرت تخلف کردند ولی بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از اعزام سپاه اُسامه بعنوان اولین اقدام اُبی‌بکر بن‌ابی‌قحافه یاد می‌کنند. حالا اینجا شاهد، یک نکته خاص است و آن اینکه شخصی است به نام بُریده بن حُصیب آسملی از بنی‌اسلم، که حامل پرچمی بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله برای اُسامه بسته بودند و ابوبکر نیز او را همراه اُسامه اعزام می‌کند و این

شخص در جریان هجوم به خانه حضرت زهرا علیها السلام حضور داشته و از مدافعان حضرت بوده است. بنابراین هجوم بعد قضیه اعزام سپاه و برگشت آن بوده است (شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۵۰ - ۷۸).

طبق برخی شواهد هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام بعد از برگشت سپاه اسامه صورت گرفته است. می‌دانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در اواخر عمر، دستور اعزام سپاه اسامه را به شام با تأکید صادر کردند. اما مشهور آن است که قصد پیامبر صلی الله علیه و آله از آماده‌سازی سپاه اسامه، دور نمودن مخالفان از مرکز حکومت اسلامی و نیز مقابله با پیشروی دشمن به مرکز اسلام بوده است. امیرالمؤمنین علیه السلام در يك جا به این قصد پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده است (طبری، المسترشد، [بی‌تا]، ص ۴۱۱ - ۴۱۲) و بر این اساس، علمای شیعه با صراحت و به طور قطعی هدف پیامبر صلی الله علیه و آله را از تجهیز سپاه اسامه را این گونه تحلیل می‌کنند که قصد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این بوده که با تجهیز سپاه اسامه، کسانی را که در صدد بودند به وصیت مؤکد و مکرر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از اوایل بعثت تا روز رحلتشان در مورد جانشینی و وصایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام، عمل نکنند، ضمن سپاه اسامه از مدینه خارج کند و مسئله جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام تثبیت و مستقر شود به‌گونه‌ای که بعد از برگشت آنها امر خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام تمام شده باشد (شیخ مفید، الارشاد، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۱).

مطابق آنچه طبری گفته، مدت رفت و برگشت سپاه اسامه ۴۰ روز بوده است (طبری، تاریخ الامم و الملوك، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۴۱). بنابراین با احتساب گذشتن چند روز از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سپس اعزام سپاه اسامه و نیز چند روز پس از بازگشت اسامه و رفتن بُریده به قبیله‌اش و آمدن آنان به مدینه، هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام که پس از جریان بُریده بوده است حداقل باید ۵۰ روز بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد و بر این اساس اینکه غالباً زمان این هجوم و شهادت حضرت محسن علیه السلام در روزهای اول ربیع الاول گفته می‌شود، نمی‌تواند درست باشد.

۲ - چگونگی راه رفتن حضرت فاطمه علیها السلام به سوی مسجد برای ایراد خطبه فدکیه، شاهد دیگری برای این مدعاست. بنا به نقل جوهری و ابن‌ابی‌الحدید، ده روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر فدک را غصب کرد، حادثه غصب فدک قبل از جریان بیعت گرفتن است.

در توصیف چگونگی آمدن حضرت فاطمه علیها السلام به مسجد برای ایراد خطبه فدکیه آمده است که آن حضرت با پوشش کامل در میان جمعی از زنان در حالی که چادرش بر اثر بلندی به زیر پاهایش می‌رفت و همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله راه می‌رفت، به مسجد آمد (جوهری، السقیفة و الفدک، ۱۴۱۳ق، ص ۹۸؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۸۷ق، ج ۱۶، ص ۲۶۳). با توجه به این تعبیر که: «ما تخرم من مشیه رسول الله؛ راه رفتنش هیچ تفاوتی با راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشت»، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تا هنگام ایراد خطبه، هنوز هجمه‌ای به خانه حضرت فاطمه علیها السلام صورت نگرفته بود، زیرا در صورت حمله و مضروب شدن آن حضرت، نوع حرکت او نمی‌تواند استمداد و رفتن به خانه انصار همانند خطبه و سخنرانی‌ها قبل از هجوم اصلی باشد که اتفاقات بیشتر در این هجوم اتفاق افتاد، البته در روایات آمده است که حضرت بر مرکب سوار شده و بر در خانه انصار می‌رفتند، اما رفتن ایشان به بقیع نیز اگر بعد از هجوم سوم است در نزدیکی بقیع حضرت خانه جداگانه داشت، همچنانکه در طبقات ذکر شده است که حضرت زهرا علیها السلام دو خانه داشته است که محل زندگی آن بزرگوار بیشتر در خانه دومی بوده که توسط حارثه بن نعمان به پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام بخشیده شده بود (ابن سعد، طبقات الکبری، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۲۰).

بنا بر نقل سلمان فارسی، پس از غصب خلافت و فدک، امیرالمؤمنین علیه السلام همراه حضرت فاطمه علیها السلام و حسنین شب هنگام به در خانه مهاجران و انصار رفته و آنان را به همراهی برای بازپس‌گیری حق خویش فراخواندند. از آنجا که بنا بر روایت سلمان، پس از حمله مهاجران به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و واقعه سقط جنین، آن حضرت به‌طور مداوم و پیوسته بستری بود (هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۵۳)، تا اینکه به شهادت رسید، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تا زمان ملاقات‌های شبانه آن حضرت با مهاجر و انصار، هنوز حمله‌ای به خانه او صورت نگرفته بود؛ زیرا در صورت وقوع حمله، آن حضرت دیگر توان رفتن به در خانه تعداد زیاد مهاجران و انصار (حتی فقط اهل بدر)^(۲) را نداشت.

از بررسی مجموع حوادث و از کنار هم نهادن آنها، به‌ویژه حضور بریده در سپاه اسامه و خودداری وی از بیعت با ابی‌بکر، پس از بازگشت از مؤته، می‌توان نتیجه گرفت که حمله

و هجوم به خانه علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام که در پی آن، بیعت اجباری از علی علیه السلام صورت گرفت، حدود، ۵۰ روز پس از رحلت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است، و این وقایع نشان می‌دهد که امیرمؤمنان علیه السلام و جمعی از بنی‌هاشم در این مدت، مقاومت کرده و در خانه علی تحصن نموده و از بیعت امتناع نموده و در نهایت، بیعت او با تأخیر و اکراه و وضعی که فرموده است صورت گرفته است، در این بیعت‌گیری بود که فاطمه علیها السلام آسیب شدید دید و خانه علی علیه السلام مورد هجوم قرار گرفت.

بنا بر روایت سلمان، پس از حمله مهاجمان به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و واقعه سقط جنین، آن حضرت به‌طور مداوم و پیوسته بستری بود تا به شهادت رسید (هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ ق، ص ۱۵۳).

شبهه پنجم: مرگ فاطمه، به دلیل بیماری نه قتل

اهل سنت به علت خدشه‌دار نشدن شخصیت خلیفه اول، می‌گویند حضرت زهرا علیها السلام با اینکه در درگیری مجروح شده، ولی مرگش بر اثر آن نبوده بلکه با مرگ طبیعی از دنیا رفته است.

پاسخ شبهه

فاطمه علیها السلام در سن جوانی بود که پدر رحلت نمود، آنچه او را صدمه زد، وقایع بعد از رحلت و جریان غصب فدک و اخراج کردن کارگران حضرت از باغ توسط مأموران خلیفه و بعد از آن سقیفه و بیعت‌گیری است که در این وقایع هیچ تردیدی وجود ندارد؛ گرفتن بیعت از بنی‌هاشم که در خانه علی برای خودداری و اعتراض به بیعت و دفاع از حق علی جمع شده بودند، منجر به درگیری و خشونت و در نهایت صدمه دیدن دختر پیامبر گردید که منجر به شهادت شد.

۱ - حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله سرور زنان عالم دانسته شده (کلینی، کافی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۴۵۸)، دارای مقام بسیار والایی در اسلام است؛ به‌گونه‌ای که احترام و عظمت آن بزرگوار، به صرف انتسابش به نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نیست؛

هرچند که این انتساب شرافتی بزرگ است؛ افزون بر این، روایاتی در شأن فاطمه زهرا علیها السلام موقعیت آن جناب را در میان امت اسلامی حساس‌تر می‌کند؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در شأن این بانوی مکرمه فرمود: « إِنَّ اللَّهَ يَعْضِبُ لِعَضْبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا؛ به درستی که خدا برای غضب فاطمه زهرا غضب می‌کند و برای خشنودی او خشنود می‌شود» (مجلسی، بحارالأنوار، ۱۳۶۳ش، ج ۲۷، ص ۶۲) و « فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي؛ فاطمه پاره تن من است و هرکه او را آزار دهد، مرا آزار داده است» (همان).

از این رو، نحوه شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در تاریخ اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ به گونه‌ای که بطلان تفکر عده‌ای را اثبات می‌کند؛ پس سعی در انکار شهادت یا کم رنگ جلوه دادن این امر بسیار مهم کرده‌اند. به همین جهت با القای شبهات، سعی دارند، این حقیقت بزرگ را انکار کنند. واضح است برای زیر سؤال بردن اعتقادی که قرن‌ها شیعیان با آن زندگی کرده‌اند، نمی‌توان به راحتی با یک شبهه سطحی، آن را به چالش کشید، از این رو در القای شبهه بسیار زیرکانه عمل می‌شود.

این سنخ شبهات، هیچ‌گاه به طور مستقیم به انکار یک واقعیت تاریخی رو نمی‌آورند؛ بلکه شگرد اصلی در طراحی آنها این است که خواننده خود را در تردید و تعجب فرومی‌برند؛ آن چه در پی خواندن این گونه شبهات پدید می‌آید، موجی از تردید، ابهام و شگفتی است که در نهایت خواننده را «ناخودآگاه» به سوی انکار سوق می‌دهد. پس توجه داشته باشیم این شیوه طرح شبهه، همچون فریب ابلیس است.

۲ - اگر چه غم و اندوه حضرت صدیقه کبری علیها السلام در از دست دادن پدر بزرگوارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در منابع نقل شده و صحیح است، اما باید توجه داشت بزرگ‌مایی بیش از حد این غم و اندوه به نحوی که علت انحصاری شهادت آن بانوی بزرگوار فقط غم و اندوه ناشی از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله پنداشته شود، به هیچ وجه صحت ندارد و با گزارش‌های تاریخی نیز منطبق نیست. به همین جهت باید در عین پذیرش تأثیر عمیق اندوه بی‌پایان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در فقدان پدر عزیزش، بر نقش آفرینی عوامل بسیار مهم دیگری در این شهادت نیز توجه داشت.

در ضمن، تذکر این نکته در پاسخ به این شبهه ضروری است که در صفحات تاریخ،

هیچ نشانه‌ای از ضعف جسمانی و یا بیماری برای حضرت زهراء علیها السلام تا قبل از حوادث سال یازدهم هجری، به چشم نمی‌خورد (عقّاد، فاطمة الزهراء و الفاطمیون، ۲۰۰۲م، ص ۶۸) و حتی گزارش‌های تاریخی حاکی از قوّت جسمانی حضرت فاطمه زهراء علیها السلام نیز می‌باشد (امین، أعیان الشیعه، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۰۷). پس طرح بیماری برای آن حضرت قابل پذیرش نیست.

در واقع حضرت فاطمه علیها السلام در مسیر دفاع از امیرالمؤمنین علی علیه السلام متحمّل لطمات روحی و به‌ویژه صدمات جسمانی شدیدی شدند و «علّت اصلی» شهادت ایشان، ضرب و جرح‌های ناشی از هجوم هواداران خلیفه به بیت حضرت فاطمه علیها السلام بود که در منابع مختلف به تفصیل در این‌باره بحث شده است (ر.ک: شبیری، «شهادت فاطمه علیها السلام»، دانشنامه فاطمی علیها السلام، ۱۳۹۳ش).

۳ - این نکته کاملاً روشن است که آنچه در منابع فوق گزارش شده، مربوط به همین جراحت و بیماری حضرت زهراء علیها السلام است که به‌ویژه پس از سقط جنین در اثر حمله حامیان خلافت و مضر و مجروح شدن ایشان را در پی داشت. به بیان دیگر منابع فوق که تصریح به بیماری دارند، نحوه بیماری که همان مضر و مجروح شدن است را مفروض گرفته‌اند و این مطلب چنان واضح است که نیازی به توضیح بیشتر ندارد. با مراجعه به متن همان منابع و دیدن مقدمه و ادامه همان گزارش‌ها به خوبی این نکته روشن می‌شود (مرتضی العاملی، مآساة الزهراء علیها السلام شُبّهات و رُدود، ۱۴۱۸ق، ص ۸۰-۹۳).

پی نوشت

[۱]. این روایت را ابن‌ابی دارم (م ۲۵۵ق) نقل کرده است. بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی و ابوداوود و احمد بن حنبل و بسیاری از بزرگان عامّه نیز از او حدیث نقل کرده‌اند. کتاب «السّنن» وی را ششمین منبع معتبر از صحاح اهل تسنن شمرده‌اند؛ هرچند به دلیل نقل این روایت که با اغراض علمای عامّه متعارض است، محمد بن حمّاد درباره او گفته است: در همه عمرش دانشمند و محدّث فرهیخته‌ای بود، ولی چون در پایان عمرش این حدیث را تکرار می‌کرد، پس او رافضی بوده و احادیثش از اعتبار ساقط است! (ر.ک: سیر

أعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۷۸؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۹؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۸) در حالی که ابن‌ابی‌دارم، حلقه اتصال راویان طبقه نخست اهل تسنن با گردآوردندگان صحاح آنان است و با اسقاط اعتبار علمی و روایی او، اعتبار صحاح بخاری و مسلم و دیگر منابع اصیل عامه نیز ساقط خواهد شد! نکته درخور درنگ این که علی‌رغم طعن شدید کسانی چون محمدبن حماد به وی، ایشان به پیامد این جرح مغرضانه، ملتزم نیستند و روایات او را که در صحاح ضبط شده، معتبر می‌شمارد.

[۲]. در گزارش سلمان نسبت به ملاقات شبانه حضرت زهرا علیها السلام به همراه امیرمؤمنان علیه السلام و حسنین با مهاجران و انصار، در يك نوبت آمده که آن حضرت با اهل بدر ملاقات کرد و در يك نوبت نیز مطلق مهاجران و انصار (بدون قید اهل بدر) آمده است (سلیم بن قیس هلالی، همان، ص ۱۴۶ و ۱۴۸).



فهرست منابع

۱. ابن قتیبه دینوری، ابومحمد، الإمامة و السياسة، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ق.
۳. اسفرائینی، عبدالقاهر، الفرقُ بین الفرق، بیروت: دارالجمیل، ۱۴۰۸ق.
۴. امین، سید محسن، أعیان الشیعه، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۳ق.
۵. اهوازی کوفی، حسین بن سعید، المؤمن، قم: مؤسسة الامام المهدي ﷺ، ۱۴۰۴ق.
۶. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت: دار و المكتبة الهلال، ۱۹۸۸م.
۷. جوهری، ابوبکر، السقیفة و الفدک، بیروت: شركة الکتبی، ۱۴۱۳ق.
۸. حائری، محمد مهدی، شجره طوبی، قم: بقیة العترة، ۱۴۲۷ق.
۹. حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق.
۱۰. حمّود، محمد جمیل، أبهى المراد فی شرح کتاب مؤتمر علماء بغداد، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۳ق.
۱۱. ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، سیر أعلام النبلاء، قاهره: دارالحديث، ۱۴۲۷ق.
۱۲. ———، میزان الاعتدال، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
۱۳. سبحانی، جعفر، زندگانی فاطمه زهراء ﷺ، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش.
۱۴. مرتضی عاملی، سید جعفر، مأساة الزهراء ﷺ شُبّهات و رُدود، بیروت: دارالسیره، ۱۴۱۸ق.
۱۵. شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۵ق.
۱۶. صفدی، صلاح الدین، الوافی بالوفیات، بیروت: دارإحیاء التراث، ۱۴۲۰ق.
۱۷. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، مشهد مقدس: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۸. طبری، محمّد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۱ق.

۱۹. _____، تاریخ الأمم و الملوك، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۳ق.
۲۰. _____، المسترشد، قم: سلمان فارسی، [بی‌تا].
۲۱. عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ق .
۲۲. عقّاد، عبّاس محمود، فاطمة الزهراء عليها السلام و الفاطمیون، قاهره: نهضة مصر، ۲۰۰۲م.
۲۳. قمی، عباس، سفینه البحار، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۶ش.
۲۴. مسعودی، علی‌بن حسین، مروج الذهب، نجف: شریف الرضی، ۱۳۸۰ق.
۲۵. مفید، محمدبن نعمان، الإرشاد، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۲۶. هلالی، سلیم‌بن قیس، أسرار آل محمد، ترجمه اسماعیل انصاری، قم: [بی‌نا]، ۱۴۱۶ق.
۲۷. هلالی، سلیم‌بن قیس، کتاب سلیم‌بن قیس الهلالی، قم: الهادی، ۱۴۰۵ق.